

بسمه تعالی

# گاهنامه سیاسی

## سخن هفته



شماره: ۷۳۳

تاریخ: ۱۴۰۵/۰۶/۱۸

طبقه بندی: عادی

مطلب اول) نقشه راه جدید رهبر معظم انقلاب؛ انسجام اجتماعی و روایت قدرت

مطلب دوم) تقابل-یا هم افزایی؛ واکاوی نسبت گفتمان مقاومت عزتمندانه با گفتمان دیپلماسی هوشمندانه در مواجهه با جنگ اقتصادی آمریکا

مطلب سوم) اهداف و محدودیت های جنگ اقتصادی آمریکا و راهبردهای مقابله ای ایران

خوانندگان گرامی:

گاهنامه سیاسی سخن هفته با هدف اطلاع رسانی مهم ترین محورهای سخنرانی سلیسی در موضوعات مختلف جهت بهره برداری مسئولین و هادیان سیاسی منتشر می شود.

اداره عقیدتی سیاسی ستاد کل نیروهای مسلح و قرارگاه مرکزی حضرت خاتم الانبیاء (ص)

## چکیده مدیریتی:

۱- هفته دولت معمولاً فرصتی برای ارائه کارنامه دستگاه اجرایی و بیان دستاوردهای دولت است؛ اما پیام اخیر حضرت آیت الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای (دام عزه)، رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت هفته دولت صرفاً در چارچوب یک پیام مناسبتی یا توصیه‌ای خطاب به دولت نباید تحلیل شود بلکه این پیام، مجموعه‌ای از گزاره‌هاست که اگر به صورت یک منظومه دیده شوند، تصویری روشن از یک مسئله اساسی ارائه می‌کنند: چگونه می‌توان در شرایط دشوار، «ایران هر چه قوی‌تر» را ساخت و هم‌زمان «سرمایه اجتماعی» و «امید عمومی» را حفظ و تقویت کرد؟

۲- تجربه چهارده ساله مقاومت اقتصادی ایران، به خوبی نشان داده است که تنها راه عبور موفقیت آمیز از جنگ اقتصادی دشمن، هم‌افزایی راهبردی مقاومت عزتمندانه با دیپلماسی هوشمندانه است؛ نه افتادن در دام دوگانه‌سازی‌های کاذبی که دشمن، سال‌هاست برای تضعیف اراده ملی ما طراحی کرده است.

۳- دشمن نه از «پیروزی یکی از دو گفتمان» که از «تداوم کشمکش میان آن‌ها» سود می‌برد. به عبارت دیگر، آنچه برای پروژه جنگ شناختی غرب راهبردی است، «قطبی‌سازی دائمی» است، نه «غلبه یک قطب بر قطب دیگر». از این منظر، هر دو جریان تندروی اصول‌گرا و تندروی اصلاح‌طلب - با فاصله گرفتن از گفتمان میانی «هم‌افزایی» - در عمل به عنوان «دو روی یک سکه» به تداوم این قطبی‌سازی دامن می‌زنند.

۴- بررسی ابعاد فضا سازی رسانه‌ای آمریکا در تشدید جنگ اقتصادی، نشان می‌دهد که واشنگتن با تکیه بر سه کارکرد اصلی؛ پوشش شکست نظامی، تخریب سرمایه روانی جامعه و ایجاد ائتلاف جهانی، در پی جبران ناکامی‌های خود در میدان نبرد و تغییر معادلات و توازن قدرت به نفع خود است.

۵- اما آمریکا در تحمیل جنگ اقتصادی به ایران با محدودیت‌هایی مواجه است؛ ادعای جنگ اقتصادی با بدهی سرسام آور ملی نه تنها غیرقابل باور، بلکه متناقض است. آمریکا با بدهی نجومی، تورم، ذخایر انرژی در حال اتمام و رشد اقتصادی نزولی، عملاً ابزارهای کلاسیک جنگ اقتصادی (مانند تحریم‌های مؤثر یا فشار بر بازارهای جهانی) را در اختیار ندارد و هرگونه تشدید تنش، تنگه هرمز را مسدودتر کرده و بر قیمت نفت و تورم داخلی آمریکا می‌افزاید.

۶- اما در سوی دیگر ماجرا، جمهوری اسلامی ایران قرار دارد که با اتکا به چهار راهبرد کلان اقتصاد مقاومتی و خوداتکایی، خنثی سازی رسانه‌ای و روایت‌پردازی فعال، دیپلماسی اقتصادی هوشمندانه و تبدیل تهدید به فرصت، تلاش می‌کند همان طور که در ساحت نبرد سخت آمریکا را با ناکامی مواجه کرده، در عرصه مقابله با جنگ اقتصادی آمریکا علیه کشورمان هم موفق عمل کند و تهدیدات حوزه جنگ اقتصادی را خنثی نماید. ایران با دو دهه تجربه مقاومت در برابر تحریم‌ها، به الگویی از «اراده اقتصادی» دست یافته است که در آن فشار خارجی نه عامل فروپاشی، بلکه محرکی برای نوآوری و خوداتکایی بوده است.

## مطلب اول)

### نقشه راه جدید رهبر معظم انقلاب؛ انسجام اجتماعی و روایت قدرت

امیر قلی زاده

#### مقدمه

هفته دولت معمولاً فرصتی برای ارائه کارنامه دستگاه اجرایی و بیان دستاوردهای دولت است؛ اما پیام اخیر حضرت آیت الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای (دام عزه)، رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت هفته دولت صرفاً در چارچوب یک پیام مناسبتی یا توصیه‌ای خطاب به دولت نباید تحلیل شود بلکه این پیام، مجموعه‌ای از گزاره‌هاست که اگر به صورت یک منظومه دیده شوند، تصویری روشن از یک مسئله اساسی ارائه می‌کنند: چگونه می‌توان در شرایط دشوار، «ایران هر چه قوی‌تر» را ساخت و هم‌زمان «سرمایه اجتماعی» و «امید عمومی» را حفظ و تقویت کرد؟

نکته مهم در این میان این است که این پیام، میان «واقعیت قدرت» و «روایت قدرت» تفکیک نکرده، بلکه این دو را مکمل یکدیگر قرار داده است. قدرت باید ساخته شود و سپس درست روایت شود؛ همان‌گونه که روایت صحیح قدرت می‌تواند به تقویت روحیه، اعتماد و انسجام جامعه کمک کند. از این رو، در این پیام، ضمن قدردانی از اقدامات شایسته دولت بویژه رئیس جمهور صادق و دلسوز که به‌رغم همه محدودیت‌ها و دسیسه‌های گوناگون دشمن آمریکایی- صهیونی و تشدید تحریم‌ها و محاصره‌ها انجام شده است، بر لزوم تبیین و روایت «قدرت و قوت ایران» و برجسته‌سازی آن و پرهیز از هرگونه سخن «ناامید کننده و تضعیف کننده انگیزه‌های ملی و عمومی» و «دوگانه‌سازی‌های موهوم» تاکید شده است و در فراز طلایی آن فرموده‌اند: «قاطعانه اعلام می‌کنم؛ ارتکاب هر آنچه به ضرر انسجام اجتماعی باشد، ممنوع است».

بازخوانی و تأمل در این پیام که در فضای رسانه‌ای داخل و خارج ایران به عنوان موضع‌گیری رسمی «رهبر معظم انقلاب» بازتاب یافت، فراتر از یک پیام تبریک متعارف، حاوی دستورالعمل‌های راهبردی برای دولت چهاردهم و ترسیم خطوط قرمزی است که از این پس «انسجام اجتماعی» و «روایت قدرت» را محور اصلی کنشگری کارگزاران نظام قرار می‌دهد و فصل جدیدی از ادبیات سیاسی و نسبت دولت با نظام و مردم را در ساختار قدرت جمهوری اسلامی ایران تعریف می‌نماید. این پیام سرشار از نکات راهبردی است که مضاف بر توانمندسازی اصحاب تبیین در پاسخ‌دهی به سوالات و شبهات، هر کدام نقشه راهی برای برون رفت از مشکلات مبتلا به جامعه ایران در شرایط بسیار مخاطره‌آمیز کنونی است. شرح مختصر برخی از این نکات آورده می‌شود:

#### ۱. تفاوت مهم میان «نقد ضعف» و «روایت ضعف»

یکی از دقیق‌ترین بخش‌های پیام، تفکیک میان ضعف و روایت ضعف است. در نگاه نخست ممکن است تصور شود که تأکید بر روایت قدرت به معنای چشم‌پوشی از مشکلات است؛ اما متن پیام چنین برداشتی را تأیید نمی‌کند. ضعف و کمبود، انکار نشده‌اند؛ بلکه جایگاه آنها مشخص شده است؛ ضعف باید موضوع برنامه‌ریزی و اقدام برای حل مشکل باشد، نه موضوع برجسته‌سازی دائمی. این تمایز برای رسانه و دستگاه تبیین کشور اهمیت ویژه‌ای دارد. رسانه وظیفه دارد مشکلات مردم را ببیند،

مطالبه‌گری کند، ناکارآمدی را نقد کند و مسئولان را پاسخگو نگه دارد. اما میان «خبر دادن از یک مشکل» و «ساختن یک تصویر دائمی از ناتوانی کشور» و اصطلاحاً بن‌بست‌نمایی و ناکارآمدنمایی فاصله زیادی وجود دارد. در عصر جنگ روایت‌ها، تکرار گزینشی ضعف‌ها می‌تواند تصویری بزرگ‌تر از واقعیت بسازد؛ تصویری که حتی اگر اجزای آن واقعی باشند، حاصل جمع آنها الزاماً واقعیت کامل کشور نیست. از این منظر، یک رسانه حرفه‌ای باید بتواند هم‌زمان دو کار را انجام دهد: دیده‌بانی ضعف‌ها و روایت ظرفیت‌ها. این همان نقطه‌ای است که «مرجعیت رسانه‌ای» شکل می‌گیرد؛ رسانه‌ای که نه بلندگوی تبلیغات است و نه بازتولیدکننده روایت‌های ناامیدکننده، بلکه تصویری دقیق، متوازن و مبتنی بر واقعیت از کشور ارائه می‌دهد.

## ۲. پایان «دوگانه‌سازی‌ها»؛ ممنوعیت دعوای پایان‌ناپذیر جناحی

یکی از کلیدی‌ترین فرازهای این پیام، اعلام ممنوعیت «دوگانه‌سازی‌های موهوم» است. عناوینی چون «جنگ یا مذاکره»، «وفاق یا تندروی» و «سازش یا جنگ‌طلبی» که دهه‌هاست استخوان‌بندی رقابت‌های جناحی در ایران را تشکیل می‌دهند، در این پیام به عنوان عناصری «خسارت‌بار» معرفی شده‌اند. امام سید مجتبی خامنه‌ای (حفظه‌الله) با استفاده از واژه «ممنوع»، به طور رسمی پایان دوره گذار و رقابت‌های سنتی چپ و راست (یا اصلاح‌طلب و اصولگرا) را اعلام می‌کند. این دستورالعمل نه به معنای حذف فضای نقد دلسوزانه و سازنده دیپلماتیک و اقتصادی در رسانه‌های داخلی بلکه مانع‌سازی بر سر دعوای پایان‌ناپذیر سیاسی و جناحی بدون دیدن الزامات وحدت و انسجام در شرایط جنگی است.

## ۳. انسجام؛ سرمایه‌ای فراتر از اختلافات سیاسی

دومین لایه مهم پیام، تأکید بر انسجام اجتماعی است. عبارت قاطعانه درباره اینکه هر اقدامی که به زیان انسجام اجتماعی باشد ممنوع است، نشان می‌دهد که انسجام از نگاه راهبردی، صرفاً یک توصیه اخلاقی یا اجتماعی نیست؛ بلکه بخشی از قدرت ملی است. کشوری که با فشار خارجی، تحریم، جنگ روانی و تلاش برای ایجاد شکاف اجتماعی مواجه است، بیش از هر زمان دیگری به سرمایه اعتماد و همدلی عمومی نیاز دارد. البته انسجام به معنای حذف اختلاف نظر نیست. جامعه زنده، دارای دیدگاه‌های متفاوت است و دولت نیز باید مورد نقد قرار گیرد. مسئله آنجاست که اختلاف دیدگاه به نفرت اجتماعی، دوگانه‌سازی‌های کاذب و شکاف‌های جبران‌ناپذیر تبدیل نشود. در این چارچوب، مسئولیت رسانه و جهاد تبیین بسیار سنگین‌تر می‌شود. تیترو، تصویر، انتخاب واژه‌ها و حتی ترتیب انتشار اخبار می‌تواند به آرامش اجتماعی کمک کند یا بر التهاب بیفزاید. بنابراین شاید یکی از مهم‌ترین معیارهای حرفه‌ای‌گری رسانه و البته جهاد تبیین در شرایط خطیر این باشد که آیا این روایت، جامعه را نسبت به حل مسئله هوشیارتر می‌کند یا نسبت به آینده ناامیدتر؟

## ۴. اقتصاد مقاومتی و دلارزدایی؛ تداوم مسیر گذشته

در حوزه اقتصاد، پیام مذکور بر دو محور همیشگی اما با تأکیدی مضاعف پافشاری می‌کند: «اقتصاد مقاومتی» و «اسقاط تدریجی دلار». امام سید مجتبی خامنه‌ای با اذعان به اینکه اقدامات آمریکا در دوران جنگ و پس از آن بر معیشت مردم تأثیرگذار

بوده، راهکار را نه در گشایش‌های سیاسی، بلکه در «مدیریت هوشمندانه» و «تکیه بر تولید داخلی» می‌بینند. مطالبه برای کوچک کردن «لکه‌های تیره» نظیر تورم و بیکاری، در حالی مطرح می‌شود که ایشان هم‌زمان دولت را از بیان محدودیت‌های مالی و صادراتی به دلیل شرایط ویژه کشور منع می‌کنند. این رویکرد، از یک سو، سبب می‌شود دولت با تجمع تمرکز خود بر واقعیت‌های سخت تحریم و کمبود منابع بتواند راه‌حلی را برای برون رفت از وضعیت دشوار اقتصادی بیاندیشد و از سوی دیگر، بر خود دولت و رسانه‌های زیر مجموعه آن و البته سایر بخش‌های سیاسی و رسانه‌ای کشور تکلیف می‌کند که تنها از «قدرت و قوت» سخن بگویند تا موجبات ارسال پیام ضعف از داخل را در برابر دشمنان غدار فراهم نکنند. حذف دلار از مبادلات نیز که پیش‌تر نیز از سوی آقای شهید ایران در راستای دلارزدایی و مقابله با امپراطوری دلار مطرح شده بود، مجدداً به عنوان یک دستور کار قطعی برای دولت پزشکیان تثبیت شده است تا نشان‌دهنده اصرار بر جدایی از نظم مالی جهانی سلطه محور باشد. فلذا اقتصاد، در شرایط جدید آزمون عینی قدرت و دولت است تا در برابر تکانه‌های بیرونی آسیب‌پذیری کمتری داشته باشد و در عین حال از ظرفیت‌های جهانی به شکل هوشمندانه استفاده کند. در این چارچوب، اقتصاد مقاومتی بیش از آنکه یک شعار باشد، یک مسئله مدیریتی است: چگونه سرمایه‌ها را به سمت تولید هدایت کنیم؟ چگونه فناوری و تخصص را وارد چرخه تولید کنیم؟ چگونه واردات را مدیریت کنیم؟ چگونه ظرفیت مردم و بخش خصوصی را فعال کنیم؟ پاسخ این پرسش‌هاست که می‌تواند «قدرت اقتصادی» را از یک مفهوم انتزاعی به یک واقعیت ملموس تبدیل کند.

## ۵. ظرفیت‌های نو؛ حلقه گمشده حل مشکلات

یکی از واژه‌های کلیدی پیام، «فعلیت رساندن ظرفیت‌های نو» است. این عبارت می‌تواند یکی از مهم‌ترین پیام‌های مدیریتی متن تلقی شود. مشکلات جدید را نمی‌توان همیشه با روش‌های قدیمی حل کرد. کشوری که با مسائل پیچیده اقتصادی، فناورانه، اجتماعی و انرژی روبه‌روست، به مدیریت خلاق، استفاده از متخصصان، فناوری‌های نو و مشارکت واقعی مردم نیاز دارد. در اینجا دولت تنها بازیگر میدان نیست؛ مردم، متخصصان، فناوران، دانشگاه‌ها، شرکت‌های دانش‌بنیان و بخش خصوصی نیز بخشی از راه‌حل هستند. در واقع، پیام بر نوعی حکمرانی ظرفیت‌محور تأکید می‌کند؛ حکمرانی‌ای که به جای تمرکز صرف بر محدودیت‌ها، دائماً به دنبال کشف و فعال کردن ظرفیت‌های بالفعل و بالقوه کشور است.

## ۶. آموزش و فرهنگ؛ نگاه «فراراهبردی»

بخش پایانی پیام به موضوع فرهنگ و آموزش اختصاص دارد که با برچسب «فراراهبردی» متمایز شده است. تأکید بر نقش معلمان، اساتید حوزه و دانشگاه، و به ویژه «بانوان خانه‌دار» به عنوان مجریان اصلی فرهنگ، نشان‌دهنده نگاه سنتی و در عین حال ایدئولوژیک به ساختار خانواده و آموزش است. تعبیر «فراراهبردی» به این معناست که تمامی سیاست‌های دیگر نظام، از جمله اقتصاد و امنیت، باید تحت الشعاع معیارهای فرهنگی تعریف شده قرار گیرند. این بخش از پیام، پیامی روشن به نهادهای آموزشی و فرهنگی است که باید در راستای بازتولید ارزش‌های مدنظر نظام حرکت کنند. پیام امام سید مجتبی خامنه‌ای به مناسبت هفته دولت، بیش از آنکه یک بیانیه اداری باشد، یک «مانیفست حکمرانی» در دوران انتقال قدرت است. ایشان با این پیام، هم از

دولت آقای پزشک‌یان حمایت کردند و هم چارچوب‌های حرکتی آن را تا رسیدن به مقصد خدمت بی منت به مردم تعیین نمودند.

اگر در ادامه پیام، تعلیم و تربیت به عنوان مسئله‌ای فراراهبردی مورد تأکید قرار گیرد، این بخش را باید فراتر از سیاست آموزشی فهم کرد. کشوری که امروز درباره قدرت، اقتصاد، انسجام اجتماعی و آینده خود تصمیم می‌گیرد، در نهایت با کیفیت انسان‌هایی مواجه خواهد شد که امروز در مدارس، دانشگاه‌ها و محیط‌های تربیتی در حال شکل‌گیری‌اند. از این منظر، تعلیم و تربیت حلقه اتصال همه محورهای پیام است؛ زیرا تولید، فناوری، حکمرانی، رسانه، اقتصاد و حتی انسجام اجتماعی در نهایت به انسان‌هایی نیاز دارند که توانایی اندیشیدن، مسئولیت‌پذیری، خلاقیت و مشارکت اجتماعی داشته باشند و البته هیچ راهبرد اقتصادی، فرهنگی یا حتی امنیتی بدون سرمایه انسانی پایدار نمی‌ماند.

### نتیجه

اگر همه این گزاره‌ها را کنار هم قرار دهیم، پیام را می‌توان چنین خواند: قدرت ایران باید در واقعیت ساخته شود؛ این قدرت باید درست روایت شود؛ روایت درست باید به امید و انسجام اجتماعی کمک کند؛ انسجام باید پشتوانه خدمت و حل مشکلات باشد؛ حل مشکلات نیازمند فعال کردن ظرفیت‌های داخلی و نوآوری است؛ و همه اینها بدون سرمایه انسانی و تعلیم و تربیت آینده‌ساز پایدار نخواهد بود. این نگاه، پیام هفته دولت رهبر معظم انقلاب را از یک پیام مناسبتی فراتر می‌برد و آن را به نوعی نقشه راه برای عبور از شرایط دشوار تبدیل می‌کند.

در این میان، رسالت تبیین در رسانه و سیاست صرفاً تماشاگر این فرآیند نیست بلکه می‌تواند ضعف را به مسئله‌ای برای اصلاح تبدیل کند یا آن را به روایتی برای ناامیدی بدل سازد؛ می‌تواند دستاورد را اغراق‌آمیز عرضه کند یا واقعیت آن را دقیق و مستند روایت کند؛ می‌تواند بر شکاف‌ها نور بیندازد یا ظرفیت‌های همدلی را برجسته کند. بنابراین شاید مهم‌ترین پرسش پیش روی رسانه‌ها این نباشد که «چه چیزی را روایت کنیم؟» بلکه این باشد که چگونه واقعیت ایران را به گونه‌ای روایت کنیم که هم صادقانه باشد، هم امیدآفرین، هم مطالبه‌گر و هم تقویت‌کننده قدرت و انسجام ملی.

## مطلب دوم)

# تقابل یا هم‌افزایی؛ واکاوی نسبت گفتمان مقاومت عزتمندانه با گفتمان دیپلماسی هوشمندانه در مواجهه با جنگ اقتصادی آمریکا

## مقدمه

در شرایطی که ایالات متحده با راه‌اندازی «کوبنده‌ترین عملیات اقتصادی تاریخ»، سعی در تغییر معادلات دارد، در داخل ایران نیز یک جبهه‌بندی گفتمانی آشکار شکل گرفته است. در یک سو، گفتمان مقاومت عزتمندانه قرار دارد که ریشه در اندیشه راهبردی امام شهید و رهبر معظم انقلاب اسلامی داشته و بر ایستادگی فعال، خوداتکایی و عدم اعتماد به دشمن فریب‌کار تأکید دارد؛ و در سوی دیگر، گفتمان دیپلماسی هوشمندانه که برخی جریان‌های سیاسی آن را به‌مثابه مسیری جایگزین برای مقاومت، یا حتی برتر از آن، ترسیم می‌کنند. حال این پرسش مطرح است که آیا این دو گفتمان در تقابلی ناسازگار با یکدیگر قرار دارند یا در یک هم‌افزایی هوشمندانه مکمل یکدیگرند؟

## الف) دوگانه‌سازی کاذب؛ بازی تکراری دشمن و هم‌صوتی داخلی

تجربه چهارده‌ساله جمهوری اسلامی در مواجهه با راهبرد «فشار حداکثری» آمریکا، به‌روشنی نشان داده است که دوگانه‌سازی «مذاکره یا جنگ» و «مقاومت یا دیپلماسی» یک شگرد کهنه روانی دشمن برای تضعیف اراده ملی و ایجاد شکاف داخلی است. با این حال، متأسفانه برخی جریان‌های سیاسی داخلی، به‌ویژه در میان اصحاب طلبان تندرو، بار دیگر با همان ادبیات نخ‌نما شده، در رسانه‌ها به بازتولید این دوگانه‌سازی‌های کاذب مشغول شده‌اند. آن‌ها با کلیدواژه‌هایی چون «مذاکره سازنده»، «تعامل هوشمندانه» و «اولویت دیپلماسی»، سعی در القای تقابل میان «گفتمان مقاومت» و «گفتمان مذاکره» دارند، غافل از اینکه خود دشمن نیز از همین دوگانه‌سازی به‌عنوان یک ابزار راهبردی برای فریب ایران استفاده می‌کند.

واقعیت تلخ آن است که مذاکره با آمریکا، نه تنها جلوی تهاجم وحشیانه این کشور و رژیم صهیونیستی را نگرفته، بلکه بارها و بارها به‌عنوان پوششی برای فریب و حمله غافلگیرانه به کار رفته است. مستندات متقن بین‌المللی و تجربیات فشرده ملت ایران در یک سال و چند ماه اخیر این حقیقت را به‌روشنی اثبات می‌کند.

## ب) مستندات عینی؛ مذاکره به‌مثابه «تله» و «عملیات فریب»

### ۱. اعتراف صریح ترامپ؛ مذاکره پوششی برای حمله

در آبان‌ماه ۱۴۰۴ (نوامبر ۲۰۲۵)، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور وقت آمریکا رسماً اعتراف کرد که حملات رژیم صهیونیستی به ایران در خرداد همان سال، با هدایت و هماهنگی کامل او انجام شده است. این اعتراف، پرده از یک حقیقت تلخ برداشت: مذاکرات هسته‌ای پنج‌دوره‌ای ایران و آمریکا، صرفاً یک «پوشش» برای حمله غافلگیرانه نظامی بوده است.

روزنامه «واشنگتن‌پست» نیز در آذر ۱۴۰۴، در گزارشی مفصل از یک «عملیات فریب مشترک» میان آمریکا و رژیم صهیونیستی پرده برداشت که در آن، «مذاکره» نه مسیری برای حل اختلافات، بلکه پوششی حساب‌شده برای حمله نظامی به ایران بوده است. به‌اعتراف این رسانه، ترامپ و نتانیاهو در میدان دیپلماسی و رسانه چنان رفتار کردند که گویا درباره حمله به ایران دچار اختلاف‌نظرند؛ اما این نمایش، چیزی جز پرده‌سازی برای فریب افکار عمومی و ایجاد غافلگیری نبود.

## ۲. اذعان افسران ارشد آمریکایی؛ دیپلماسی، ابزاری برای جنگ

داگلاس مک گرگور، افسر بازنشسته و مشاور سابق پنتاگون، در اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۵ (آوریل ۲۰۲۶)، در گفت‌وگویی مفصل تأکید کرد که «مذاکرات اساساً یکی دیگر از ابزارهای جنگی آمریکاست» و واشنگتن هرگز از دیپلماسی برای رفع اختلافات و رسیدن به مصالحه استفاده نمی‌کند، بلکه از آن «پوششی برای فریبکاری در میدان رزم» می‌سازد. وی با صراحت گفت که اظهارات ترامپ درباره نزدیک‌بودن پایان جنگ یا اشتیاق ایران به مذاکره، «بخشی از یک عملیات فریب است».

اسکات ریتر، افسر اطلاعاتی سابق آمریکا، نیز در خرداد ۱۴۰۴ تأکید کرد که مذاکرات هسته‌ای، «امکان حمله غافلگیرانه» را برای اسرائیل فراهم کرد تا ضمن وارد کردن بیشترین خسارت، ضربه‌ای شدید به زیرساخت‌های هسته‌ای و نظامی ایران وارد شود.

## ج) هم‌افزایی راهبردی؛ مقاومت و دیپلماسی، دو بال یک پرند

با وجود تمام این شواهد، آیا باید از دیپلماسی به کلی دست کشید؟ پاسخ جمهوری اسلامی، بر اساس اندیشه امام شهید و عملکرد میدانی آن، منفی است. آنچه گفتمان اصیل انقلاب اسلامی بر آن تأکید دارد، نه نفی دیپلماسی، بلکه هم‌افزایی هوشمندانه «مقاومت عزتمندانه» و «دیپلماسی مقتدرانه» در چارچوبی است که در آن، مذاکره از موضع قدرت و بدون اعتماد به دشمن دنبال می‌شود.

### ۱. مقاومت در اصول، انعطاف در روش‌ها

سید عباس عراقچی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، این رویکرد را این‌گونه تبیین کرده است. وی دیپلماسی ایران را ترکیبی از «مقاومت در اصول» با «انعطاف در روش‌ها» دانسته و تأکید کرده که این الگو در برابر خصومت غرب، تاب‌آوری خود را به اثبات رسانده است. عراقچی در تبیین «دیپلماسی مقاومت» تصریح کرده است که این دیپلماسی بر پایه حفظ استقلال، ایستادگی و شجاعت در برابر فشارهای خارجی رشد و نمو یافته است.

### ۲. قدرت میدان، پشتوانه دیپلماسی

در اندیشه راهبردی جمهوری اسلامی، میدان و دیپلماسی نه در تقابل، بلکه در تعامل و هم‌افزایی با یکدیگر قرار دارند؛ میدان، پشتوانه دیپلماسی است و دیپلماسی، تثبیت‌کننده دستاوردهای میدان. همان‌گونه که امام شهید فرموده بودند: «واقعیت این است که میدان دیپلماسی عرصه پنجه انداختن است» در این میدان، تنها کسانی می‌توانند پیروز شوند که پشت میز مذاکره، از موضع قدرت و با پشتوانه اقتدار میدانی حاضر شوند.

### ۳. دیپلماسی هوشمندانه؛ نه عقب‌نشینی، بلکه قانع‌سازی از موضع قدرت

«دیپلماسی هوشمندانه» در گفتمان جمهوری اسلامی، به معنای عقب‌نشینی از اصول نیست؛ بلکه به معنای «حفظ منافع و قانع‌سازی طرف مقابل از موضع قدرت» است. دیپلماسی هوشمندانه و عزت واقعی در «پاسداشت حقوق ملت، حفظ مقاومت و پیشبرد هوشمندانه منافع ملی از موضع قدرت» نهفته است. به عبارت دیگر دیپلماسی عزتمندانه، امتداد همان اقتداری است که ایران اسلامی در همه میدان‌ها به نمایش گذاشته است.

### ۴. «هم‌افزایی» بین دو گفتمان مقاومت و دیپلماسی در سه سطح عینی

۴-۱. هم‌افزایی زمانی: مقاومت در میدان، قدرت چانه‌زنی دیپلماتیک را افزایش می‌دهد و دیپلماسی، دستاوردهای میدان را تثبیت می‌کند.

۴-۲. هم‌افزایی هزینه‌ای: دیپلماسی هوشمند، هزینه‌های مقاومت را برای دشمن افزایش می‌دهد و مقاومت، هزینه‌های خروج دشمن از دیپلماسی را بالا می‌برد.

۴-۳. هم‌افزایی روایی: گفتمان «مقاومت عزتمندانه»، دیپلماسی را از اتهام «سازش‌کاری» مصون می‌دارد و دیپلماسی، مقاومت را از اتهام «جنگ‌طلبی صرف» مبرا می‌کند.

### نتیجه‌گیری: هم‌افزایی نه تقابل

بر اساس شواهد تاریخی و مستندات عینی ارائه‌شده، دوگانه‌سازی «مقاومت در برابر دیپلماسی» یک دوگانه کاذب و فریبنده است که هم دشمن از آن برای فریب ایران استفاده می‌کند و هم برخی جریان‌های سیاسی داخلی، ناآگاهانه یا عامدانه به بازتولید آن دامن می‌زنند. واقعیت آن است که:

الف) مذاکره با آمریکا، در تجربه تاریخی جمهوری اسلامی ایران نه تنها جلوی تهاجم را نگرفته، بلکه بارها به عنوان پوششی برای فریب و حمله غافلگیرانه به کار رفته است؛ از اعتراف صریح ترامپ تا گزارش واشنگتن‌پست و اذعان افسران ارشد پنتاگون، همگی گواه این حقیقت تلخ هستند. در ضمن تجربه ملت ایران مبنی بر تهاجم نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی در میانه مذاکره و گفتگوها اثبات کننده همین حقیقت تلخ است.

ب) راهبرد صحیح جمهوری اسلامی، هم‌افزایی «مقاومت عزتمندانه» و «دیپلماسی هوشمندانه» است؛ به گونه‌ای که مقاومت، پشتوانه دیپلماسی و دیپلماسی، تثبیت کننده دستاوردهای مقاومت باشد.

ج) هرگونه تلاش برای دوگانه‌سازی این دو گفتمان، چه از سوی دشمن و چه از سوی برخی جریان‌های سیاسی داخلی در خدمت منافع نظام سلطه و به‌زیان منافع ملی ایران است.

تجربه چهارده‌ساله مقاومت اقتصادی ایران، به‌خوبی نشان داده است که تنها راه عبور موفقیت آمیز از جنگ اقتصادی دشمن، هم‌افزایی راهبردی مقاومت عزتمندانه با دیپلماسی هوشمندانه است؛ نه افتادن در دام دوگانه‌سازی‌های کاذبی که دشمن، سال‌هاست برای تضعیف اراده ملی ما طراحی کرده است.

بنابراین دشمن نه از «پیروزی یکی از دو گفتمان» که از «تداوم کشمکش میان آن‌ها» سود می‌برد. به عبارت دیگر، آنچه برای پروژه جنگ‌شناختی غرب راهبردی است، «قطبی‌سازی دائمی» است، نه «غلبه یک قطب بر قطب دیگر». از این منظر، هر دو جریان تندروی اصول‌گرا و تندروی اصلاح‌طلب - با فاصله گرفتن از گفتمان میانی «هم‌افزایی» - در عمل به عنوان «دو روی یک سکه» به تداوم این قطبی‌سازی دامن می‌زنند.

## اهداف و محدودیت‌های جنگ اقتصادی آمریکا و راهبردهای مقابله‌ای ایران

دکتر سیدجمال جمالی اسکویی

### مقدمه

بیش از شش ماه از آغاز جنگ رمضان می‌گذرد؛ جنگی که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در هفته‌های نخست آن را رویارویی‌ای «کوتاه، کم‌هزینه و زودفرجام» ترسیم کرده بود. اما واقعیت میدان، روایتی دیگر رقم زد. واشنگتن در این مدت تمام ابزارهای متعارف و نامتعارف قدرت را آزمود؛ از بمباران و محاصره دریایی تا فشار دیپلماتیک، تحریم‌های چندلایه و مذاکره غیرمستقیم. با این همه، نه تنها نتوانست تهران را به تسلیم سیاسی وادار کند بلکه برای پایان منازعه نیز دستاوردی روشن و قابل عرضه به افکار عمومی خود ارائه نکرد.

در چنین بستری، دستگاه سیاسی- رسانه‌ای آمریکا طی روزهای اخیر دو گزاره را با حجمی کم‌سابقه وارد گردش خبری کرده است: نخست، آغاز آنچه ترامپ «کوبنده‌ترین عملیات اقتصادی تاریخ» و اسکات بسنت، وزیر خزانه‌داری آمریکا، «سخت‌ترین تحریم‌های تاریخ» و «بزرگ‌ترین انزوای اقتصادی هماهنگ‌شده در جهان» نامیده‌اند؛ و دوم، ادعای ایجاد کریدوری در بخش جنوبی تنگه هرمز که توان ایران برای مدیریت عبور کشتی‌ها را شکسته است.

این دو ادعا طی سه روز به خط اصلی ده‌ها گزارش، تحلیل و یادداشت در رسانه‌های آمریکایی، صهیونیستی، عربی و حتی بخشی از فضای رسانه‌ای داخلی تبدیل شد. تصویری که در آن ایران هم‌زمان در حال از دست دادن مهم‌ترین اهرم دریایی خود و مواجهه با حلقه‌ای اقتصادی توصیف می‌شود که قرار است «راه‌های تنفس» اقتصاد کشور را یکی پس از دیگری مسدود کند. این نوشتار با هدف واکاوی اهداف و کارکردهای این فضاسازی رسانه‌ای، موانع و محدودیت‌های ساختاری و عملیاتی جنگ اقتصادی آمریکا و تبیین راهبردهای کارآمد جمهوری اسلامی برای خنثی‌سازی آن تدوین شده است.

### الف) اهداف و کارکردهای فضاسازی رسانه‌ای آمریکا

۱. پوشش شکست نظامی و تغییر فاز تقابل؛ اساسی‌ترین کارکرد فضاسازی رسانه‌ای کنونی، پنهان‌سازی ناکامی فاحش در عرصه نظامی است. ترامپ در حالی مدعی آغاز «کوبنده‌ترین عملیات اقتصادی تاریخ» شده است که متحدان واشنگتن او را در تجاوز بی‌دلیل علیه ایران همراهی نکردند. تغییر لحن رئیس‌جمهور آمریکا از تهدیدهای مستقیم به جنگ تمام‌عیار اقتصادی، ناشی از طولانی‌شدن مناقشات، محدودیت‌های ساختاری و پرهیز از هزینه‌های پرمخاطره میدان نبرد است. این تهدیدها در واقع اعتراف رسمی به ناتوانی و شکست در پیشبرد عملیات نظامی علیه تهران است. چنان‌که سید عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران در واکنش به این تهدیدات، آن را «انحراف از بحران‌های داخلی آمریکا» خواند و تأکید کرد که افزودن بر سیاست‌های شکست‌خورده، فقط «شکستی بیشتر» و «دشمنی ایرانیان» را به همراه خواهد داشت.

۲. **عملیات روانی و تخریب سرمایه روانی جامعه؛** دومین کارکرد، تخریب سرمایه روانی جامعه ایران و ایجاد فضای رعب و وحشت در اقتصاد کشور است. تحلیل‌های راهبردی نشان می‌دهد که عملیات رسانه‌ای آمریکا اهداف متعددی را دنبال می‌کند: فرسایش امید اجتماعی و شکستن تصویر تاب‌آوری اجتماعی، تغییر موقعیت روانی تهران پیش از هر مذاکره احتمالی است. ترامپ با ادعاهایی چون «نیروی دریایی آنها نابود شده، نیروی هوایی آنها از بین رفته، پول آنها بی‌ارزش شده و کشورشان در آستانه فروپاشی است»، در پی القای تصویر ایران در حال فروپاشی و ایجاد ناامیدی در میان نخبگان و فعالان اقتصادی است.

۳. **ایجاد ائتلاف جهانی و «انزوای هماهنگ»؛** سومین هدف راهبردی، تلاش برای ایجاد یک جبهه جهانی هماهنگ علیه ایران است. بسنت به صراحت اعلام کرده که این «بزرگ‌ترین انزوای اقتصادی هماهنگ‌شده در تاریخ» خواهد بود. ترامپ نیز با تهدید کشورهای ثالث به پیامدهای سنگین در صورت ارائه هرگونه شریان حیاتی یا همکاری با نهادهای مالی و تجاری ایران، تلاش می‌کند فضایی غیرقابل پیش‌بینی ایجاد کند. با این حال، همراهی کامل شرکای کلیدی اقتصادی با خواسته‌های واشنگتن با تردیدهای جدی روبرو است. چین در برابر تلاش‌های آمریکا برای انزوای اقتصادی ایران مقاومت می‌کند. ناظران بین‌المللی این موضع‌گیری‌های تند را نه ناشی از یک طرح نو، بلکه نشانه‌ای از ناکارآمدی رویکردهای گذشته و تلاش برای سرپوش گذاشتن بر بن‌بست‌های دیپلماتیک می‌دانند.

### **ب) محدودیت‌های ذاتی جنگ اقتصادی آمریکا**

تهدید اقتصادی ترامپ علیه ایران، اگرچه در لفظ «کوبنده» و «بی‌سابقه» توصیف می‌شود، اما در عمل با موانع ساختاری و هزینه‌های گزافی روبرو است که اجرای آن را بسیار پیچیده ساخته است. برت اریکسون، متخصص تحریم‌ها، این پیگیری را به بازی «زدن به موش کور» تشبیه می‌کند و می‌گوید که تهران «نهادهای جدیدی را برای جایگزینی نهادهای قدیمی ایجاد می‌کند». این انعطاف‌پذیری اقتصادی ایران یکی از مهم‌ترین عواملی است که کارآمدی تحریم‌های آمریکا را با تردید جدی مواجه ساخته است. فردریک شنایدر، محقق شورای امور جهانی خاورمیانه، این معضل را به الجزیره این گونه توصیف کرد که تحریم‌ها «هزینه تجارت با ایران را افزایش می‌دهند، اما نمی‌توانند به آن پایان دهند». برخی از محدودیت‌ها و موانع جنگ اقتصادی آمریکا علیه ایران را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

#### **۱. محدودیت‌ها و موانع بین‌المللی**

**نقش چین و روسیه:** ایران با کشورهایی مانند روسیه و چین روابط اقتصادی مستحکمی دارد که تحریم‌های آمریکا را بی‌اثر می‌کند. چین به عنوان بزرگ‌ترین خریدار نفت ایران، فشار واشنگتن را خنثی می‌کند.

**مشکل اجرا در منطقه:** کشورهای مثل ترکیه و عراق به دلیل منافع مالی و تجاری خود و نیاز به صادرات گاز ایران همکاری کامل با تحریم‌ها ندارند. به طور مثال طبق آمار رسمی تجارت عراق، تجارت عراق با ایران در سال ۲۰۲۵ از ۱۰ میلیارد دلار فراتر رفته است.

**شبکه‌های مالی غیررسمی:** ایران سال‌هاست که از کشتی‌های بدون شناسه و کانال‌های پنهان ارزی استفاده می‌کند که مهار آنها برای آمریکا بسیار دشوار است.

## **۲. ظرفیت‌های داخلی ایران**

**تاب‌آوری اقتصادی:** ایرانیان دهه‌ها زیر فشار تحریم زندگی کرده‌اند و دولت فعلی توانسته با مدیریت منابع داخلی، اقتصاد را سرپا نگه دارد.

**ابزار چانه‌زنی قوی:** ایران با بستن تنگه هرمز می‌تواند قیمت نفت جهان را افزایش دهد و به کشورهای مصرف‌کننده (حتی متحدان آمریکا) آسیب بزند.

**کریدور و موقعیت بی‌نظیر ژئوپلیتیک ایران:** موقعیت بی‌نظیر ژئوپلیتیک ایران و کریدورهای ترانزیتی متنوع، وابستگی به مسیرهای دریایی جنوبی را کاهش داده و با جذب ترانزیت و تنوع صادراتی، فشار اقتصادی آمریکا را خنثی می‌کند.

## **۳. محدودیت‌های سیاسی و نظامی آمریکا**

**هزینه‌های سیاسی:** نزدیکی به انتخابات نوامبر ۲۰۲۶ تبعات اقتصادی جنگ، بر گره رأی جمهوری خواهان را تهدید می‌کند و دولت را در موقعیت شکننده‌ای برای تداوم سیاست‌های فشار حداکثری قرار داده است. تشدید تحریم‌ها ممکن است قیمت بنزین را در آمریکا بالا ببرد و تورم را تشدید کند؛ مسئله‌ای که برای دولت آمریکا در آستانه انتخابات یک بمب ساعتی سیاسی است.

**هزینه‌های نظامی:** هر گونه درگیری نظامی احتمالی، هزینه‌های سنگین مالی و جانی برای آمریکا به همراه دارد و افکار عمومی این کشور را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر اساس تازه‌ترین نظرسنجی رویترز/ایپسوس، تنها ۳۱ درصد از آمریکایی‌ها از اقدام نظامی آمریکا علیه ایران حمایت می‌کنند؛ رقمی که پایین‌ترین سطح حمایت از زمان آغاز درگیری‌ها به شمار می‌رود. این میزان در نظرسنجی ماه مارس ۳۷ درصد و در اوایل ماه جاری ۳۴ درصد بود؛ یعنی حمایت افکار عمومی از جنگ روندی نزولی داشته است. رویترز نوشته کاهش حمایت از جنگ با ایران یکی از عواملی است که به پایین ماندن محبوبیت دونالد ترامپ در کمترین سطح ثبت شده کمک کرده است.

## **ج) محدودیت‌های اقتصادی آمریکا در جنگ اقتصادی علیه ایران**

**۱. بحران مالی و بدهی‌های سرسام‌آور؛ عبور بدهی ملی آمریکا از مرز ۴۰ تریلیون دلار، یک رکورد تاریخی را به ثبت رسانده و توان مالی دولت را برای تأمین هزینه‌های جنگ و نیز بسته‌های حمایتی در داخل به شدت محدود کرده است.** افزایش هزینه استقراض با تداوم کسری بودجه، نرخ بهره اوراق خزانه افزایش یافته و جذب سرمایه برای تأمین کسری را دشوارتر ساخته است.

۲. **تورم و فشار بر معیشت خانوارها؛** نرخ تورم سالانه ۳.۴٪ (در ژوئیه ۲۰۲۶) در حالی که هدف فدرال رزرو ۲٪ بوده؛ این فاصله بیانگر از دست رفتن کنترل بر تورم است. جهش قیمت سوخت (۳۶٪ افزایش از آغاز جنگ) و عبور میانگین هر گالن بنزین از ۴ دلار که خط قرمز سیاسی ترامپ محسوب می‌شد، فشار را بر معیشت خانوارهای آمریکایی افزایش می‌دهد. همچنین در خصوص تورم مواد غذایی، می‌توان به افزایش قیمت گوشت گاو (۱۵٪)، تخم‌مرغ (۷۳٪) و نان (۷۸٪) اشاره کرد که مستقیماً نارضایتی اجتماعی را دامن زده و برای جنگ محدودیت‌هایی را پیش روی مسئولان آمریکایی می‌گذارد.

۳. **اختلال در زنجیره تأمین و کمبود نهاده‌های تولید؛** بسته بودن تنگه هرمز و باب‌المندب عرضه نفت و اوره (ماده اولیه کود شیمیایی) را مختل کرده و هزینه تولید کشاورزی و صنعتی را افزایش داده است. افزایش هزینه حمل‌ونقل تمام کالاها با رشد هزینه لجستیک مواجه شده و قدرت رقابت صادراتی آمریکا را کاهش داده است.

۴. **تهی‌شدن ذخایر راهبردی نفت؛** کاهش ذخایر نفت خام از ۴۱۵ به ۲۹۸ میلیون بشکه (پایین‌ترین سطح از دهه ۱۹۸۰) و پیش‌بینی سقوط به زیر ۲۴۳ میلیون بشکه – یعنی تنها ۴۰ روز ذخیره باقی‌مانده که توان مدیریت شوک‌های انرژی را از آمریکا سلب می‌کند. در همین راستا اریک ناتال، یکی از تأثیرگذارترین تحلیل‌گران حوزه انرژی آمریکای شمالی گفته است: «من این فرصت را دارم که با بسیاری از باهوش‌ترین و برجسته‌ترین افراد حوزه انرژی در جهان صحبت کنم و سؤالی که از آنها می‌پرسم این است: این وضعیت آخرش به کجا ختم می‌شود؟ هیچ‌کس جواب خوبی برایش ندارد. ما در یک بن‌بست گیر کرده‌ایم؛ بخش زیادی از ذخایر اضطراری انرژی جهان مصرف شده و ذخایر محدودی که باقی مانده‌اند، هر روز در حال کاهش هستند. ادامه وضعیت فعلی، خطرناک و نگران‌کننده است».

۵. **کاهش رشد اقتصادی و رکود قریب الوقوع؛** سقوط رشد تولید ناخالص داخلی از ۲.۱٪ به ۱.۵٪ در سه‌ماهه دوم ۲۰۲۶ – این روند نزولی نشان از ورود به فاز رکودی با تداوم جنگ دارد.

## د) راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با جنگ اقتصادی آمریکا

۱. **راهبرد «اقتصاد مقاومتی» و خوداتکایی؛** محور اصلی راهبرد جمهوری اسلامی، اتکا به چارچوب «اقتصاد مقاومتی» است. امام شهید آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای (قدس الله نفسه الزکیه) سال‌ها پیش نسبت به وقوع جنگ اقتصادی هشدار داده و «اقتصاد مقاومتی» را به‌عنوان راهکار اساسی برون‌رفت از فشارهای دشمن ترسیم فرمودند. امام شهید در یکی از بیانات راهبردی خود با اشاره به جنگ اقتصادی آمریکا با ایران تصریح کردند: «اقتصاد کشور ما در سال ۹۰ دچار یک جنگ بسیار مهم و بزرگی بود؛ یعنی ما جنگ اقتصادی داشتیم». ایشان در ادامه، با تأکید بر ضرورت مقاومت فعال در این عرصه بر «اقتصاد مقاومتی» به‌عنوان راهکار اساسی برون‌رفت از فشارهای دشمن تأکید فرمودند. امام شهید، اقتصاد مقاومتی را «الگوی الهام‌بخش از نظام اقتصادی اسلام و فرصتی مناسب برای تحقق حماسه اقتصادی» دانسته‌اند. ایشان همچنین تأکید کردند که اقتصاد مقاومتی «مردم‌بنیاد است؛ یعنی بر محور دولت نیست و اقتصاد دولتی نیست، اقتصاد مردمی است؛ با اراده مردم، سرمایه مردم، حضور مردم تحقق می‌یابد».

۲. **خنثی‌سازی رسانه‌ای و روایت‌پردازی فعال؛** دومین راهبرد، خنثی‌سازی فضا سازی رسانه‌ای دشمن از طریق روایت‌پردازی فعال است. جمهوری اسلامی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های رسانه‌ای خود باید تلاش کند تا تصویر واقعی میدان را به‌جای روایت تحریف‌شده واشنگتن به افکار عمومی در داخل کشور و جهان ارائه دهد. دولتمردان و مسئولین اقتصادی بایستی در این شرایط در رسانه‌ها و موضع‌گیری‌ها و اظهارات، سیگنال ثبات و اطمینان را به بازار داخلی بدهد. از طرفی تجارب گذشته نشان داده که سیاست فشار حداکثری و اتخاذ رویکردهای متناقض نه تنها نتیجه‌بخش نبوده بلکه به تعمیق بی‌اعتمادی دامن زده است. ایران طی دهه‌ها تحریم، تجربه ارزشمندی در مدیریت اقتصاد تحت فشار کسب کرده است. ایران با تنوع بخشی به اقتصاد، توسعه مسیرهای تجاری و یافتن بازارهای جدید به ویژه برای نفت، توانسته است تاب‌آوری خود را حفظ کند. همچنین ایران از موقعیت جغرافیایی و مرزهای زمینی و دریایی خود با کشورهای همسایه برای دور زدن محاصره دریایی و مالی استفاده می‌کند.

۳. **دیپلماسی فعال اقتصادی و گسترش روابط با شرق؛** سومین راهبرد، گسترش روابط اقتصادی با کشورهای مستقل به‌ویژه در شرق آسیا و اوراسیا است. ایران در سال‌های اخیر با تنوع بخشی به مقاصد صادراتی خود وابستگی به مسیرهای سنتی را کاهش داده است. از طرفی چین در برابر تلاش‌های آمریکا برای انزوای اقتصادی ایران مقاومت و تحریم‌های آمریکا علیه ایران را غیرقانونی می‌داند. در سطح چندجانبه، رئیس کل بانک مرکزی ایران در نشست وزرای دارایی و روسای بانک‌های مرکزی بریکس اعلام کرد که ایران به‌زودی به بانک توسعه جدید بریکس خواهد پیوست تا کانال‌های تأمین مالی را برای دور زدن نظام مالی غرب ایجاد کند. دولت ایران نیز اجازه داده است که برخی کالاهای وارداتی با استفاده از ارزهای دیجیتال پرداخت شود و برخی شرکت‌های ایرانی در حال انجام تسویه‌های فرامرزی از طریق ارزهای دیجیتال هستند که تحریم پذیر نیستند.

۴. **تبدیل تهدید به فرصت و «اراده اقتصادی»؛** ایران در طول دو دهه تحریم، تجربه ارزشمندی در مدیریت اقتصاد تحت فشار کسب کرده است. ایران نه تنها راه‌های فرار از تحریم را توسعه داده بلکه روش‌های مبتکرانه‌ای برای مدیریت تجارت خارجی خود ابداع کرده است که از جمله می‌توان به «ناوگان سایه» برای انتقال نفت و استفاده از پوشش‌های تجاری و کانال‌های مالی غیرتحریمی اشاره کرد.

### **جمع‌بندی؛ خود ویران‌گری جنگ اقتصادی آمریکا علیه ایران**

بررسی ابعاد فضا سازی رسانه‌ای آمریکا در تشدید جنگ اقتصادی، نشان می‌دهد که واشنگتن با تکیه بر سه کارکرد اصلی؛ پوشش شکست نظامی، تخریب سرمایه روانی جامعه و ایجاد ائتلاف جهانی، در پی جبران ناکامی‌های خود در میدان نبرد و تغییر معادلات و توازن قدرت به نفع خود است. اما با توجه به بررسی محدودیت‌هایی که آمریکا با آنها مواجه است، ادعای جنگ اقتصادی با بدهی سرسام آور ملی نه تنها غیرقابل باور، بلکه متناقض است. آمریکا با بدهی نجومی، تورم، ذخایر انرژی در حال اتمام و رشد اقتصادی نزولی، عملاً ابزارهای کلاسیک جنگ اقتصادی (مانند تحریم‌های مؤثر یا فشار بر بازارهای جهانی) را در اختیار ندارد و هرگونه تشدید تنش، تنگه‌هرمز را مسدودتر کرده و بر قیمت نفت و تورم داخلی آمریکا می‌افزاید.

این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران با اتکا به چهار راهبرد کلان اقتصاد مقاومتی و خوداتکایی، خنثی‌سازی رسانه‌ای و روایت‌پردازی فعال، دیپلماسی اقتصادی هوشمندانه و تبدیل تهدید به فرصت، تلاش می‌کند همان‌طور که در ساحت نبرد سخت آمریکا را با ناکامی مواجه کرده، در عرصه مقابله با جنگ اقتصادی آمریکا علیه کشورمان هم موفق عمل کند و تهدیدات حوزه جنگ اقتصادی را خنثی نماید. ایران با دو دهه تجربه مقاومت در برابر تحریم‌ها، به الگویی از «اراده اقتصادی» دست یافته است که در آن فشار خارجی نه عامل فروپاشی، بلکه محرکی برای نوآوری و خوداتکایی بوده است. برخی از تحلیل‌گران بین‌المللی در این راستا اذعان دارند، تحریم‌ها «هزینه تجارت با ایران را افزایش می‌دهند، اما نمی‌توانند به آن پایان دهند».

اقتصاد ایران با اتکا به مقاومت مردمی و محور مقاومت منطقه‌ای، هزینه‌های جنگ را به حریف تحمیل می‌کند و آمریکا را در وضعیت «بازنده‌ی تحمیلی» قرار می‌دهد. اذعان جان مرشایمر و دیگر واقع‌گرایان به اینکه «ایران دست بالا را دارد» و «لابی اسرائیل ترامپ را به دام انداخته» گواهی بر این است که تداوم جنگ اقتصادی، نه تنها به هدف نخواهد رسید، بلکه فروپاشی داخلی آمریکا را تسریع کرده و هژمونی دلار را بیش از پیش در جهان به چالش خواهد کشید.